اودیپ شهریار

www.ketab.ir

دکتر شروین وکیلی

سرشناسه	:	وکیلی، شروین، ۱۳۵۳ -
عنوان و نام پدیدآور	:	اودیپ شهریار / شروین وکیلی.
مشخصات نشر	:	تهران: خوش‌بین؛ ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	:	۱۴۷ ص
شابک	:	۳۴۰۰۰۰ریال ۹-۰۹-۷۱۹۴-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
موضوع	:	سوفوکلس، ۴۹۶؟ ـ ۴۰۶؟ ق.م. اودیپوس شهریار ـ ـ نقد و تفسیر
موضوع	:	ادیپ (اساطیر یونانی) ـ ـ نمایشنامه ـ ـ تاریخ و نقد
موضوع	:	Oedipus (Greek mythology) - - Dram – History and Criticism
موضوع	:	نمایشنامه یونانی ـ ـ ۴۹۶-۴۰۶؟ ق.م ـ ـ تاریخ و نقد
موضوع	:	Greek daram - - 496? – 406? BC - - History and Criticism
رده‌بندی کنگره	:	PA
رده‌بندی دیویی	:	۸۸۲/۱
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۷۳۶۲۵۳

انتشارات خوشبین

نام کتاب: اودیپ شهریار

نویسنده: دکتر شروین وکیلی

انتشارات: خوشبین

صفحه آرایی: شهره آذرپیوندپور ـ **طرح روی جلد:** رضا خازنی

چاپ وصحافی: پردیس دانش

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸ ـ **تیراژ:** ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸ -۹۶۴-۷۱۹۴-۰۹-۹ **ISBN:**978- 964-7194-09-9

تلفن: ۷۷۵۱۲۱۱۶-۱۷ **قیمت:** ۳۴۰۰۰ تومان

دفتر انتشارات. تهران: خ ظهیرالاسلام، بالاتر از چهارراه مصباح، پلاک ۲۵۷ واحد ۱

www.ketab.ir

فهرست

پیش درآمد: سنتی به نام اودیپِ شهریار ۹

گفتار نخست: دیدگاه‌های پارادی اودیپ شهریار ۱۷

گفتار دوم: دولت‌شهر تبس ۲۵

گفتار سوم: سوفوکلسِ شاعر ۴۱

گفتار چهارم: تراژدی و آیین دیرکوسرس ۴۵

گفتار پنجم: تاریخ آتن باستان ۵۹

گفتار ششم: عقده‌ی اودیپ ۷۷

گفتار هفتم: خوانش سیاسی از «اودیپ شهریار» ۸۵

گفتار هشتم: من و نهاد ۹۷

گفتار نهم: اخلاق و تراژدی ۱۰۱

گفتار دهم: مسئله‌ی اراده‌ی آزاد ۱۰۹

گفتار یازدهم: چالش هویت ۱۲۵

پی‌نوشت: ادیپ در روزگار ما ۱۳۹

کتابنامه ۱۴۳

www.ketab.ir

پیش‌درآمد: متنی به نام «اودیپِ شهریار»

هر فرهنگی بر دوش گرانیگاهی معنایی استوار می‌شود و ادبیات تکامل یافته در هر تمدنی خاستگاه‌ها و آغازگاه‌هایی دارد. به همان ترتیبی که در تاریخ پنج هزار ساله‌ی روایت در ایران زمین متونی تعیین کننده مثل گیلگمش، انومالیش، سفر پیدایش، قرآن، شاهنامه، دیوان حافظ و مثنوی معنوی را داریم، در تاریخ تمدن اروپایی نیز زنجیره‌ای از متون مهم و اثرگذار را می‌شناسیم که قرن‌ها و هزاره‌ها مورد ارجاع بوده‌اند و سبک و ساخت و محتوایی چندان اثرگذار داشته‌اند که متون پس‌آیند را به وام‌گیری و تقلید از خویش واداشته و نوزادانِ هر عصر را به نواده‌هایی از خود بدل ساخته‌اند. در این میان، نخستین متن بنیان‌گذار در ادبیات حوزه‌ی تمدن اروپایی -که تاثیری بیش از اشعار همری داشته است- تراژدی «اودیپ شهریار» (اویدیپوس تورانوس: Οιδιπους Τυραννος) است، که سوفوکلس آن را به سال ۴۲۹ پ.م. آن را سروده است.داستان آن چندان شهرت دارد که ما را از بازگو کردن مفصل‌اش بی‌نیاز می‌سازد: در کاخ شاه تبس (لائیوس) پسری نوزاد (اودیپ) زاده می‌شود که پیشگویان خبر می‌دهند روزی پدرش را خواهد کشت و با مادرش همبستر خواهد شد. پس لائیوس دستور می‌دهد او را در جنگل رها کنند تا طعمه‌ی جانوران شود. اما اودیپ نوزاد را رهگذری می‌یابد و نجاتش می‌دهد و او را به شهر بندری کورینت می‌برد و نزد شاه آنجا همچون شاهزاده‌ای پرورده می‌شود. تا آن که سالها بعد بر این پیشگویی آگاه می‌شود و با این تصور که پدرش شاه کورینت است، از آن شهر می‌گریزد و در راه به لائیوس بر می‌خورد و او را به قتل می‌رساند و هنگام ورود به تبس بر معماهای ابوالهول غلبه می‌کند و مردم تبس به شکرانه‌ی این کار او را به شاهی بر می‌گزینند و به این شکل با ملکه‌ی پیشین که مادرش باشد همبستر می‌شود. آنگاه

www.ketab.ir

طاعونی بروز می‌کند و در کنکاش برای یافتن علت آلودگی شهر به گناه است که در گفتگو با پیشگویی و پیکی که در نوزادی او را رهانده، به حقیقت پی می‌برد و خود را کور می‌کند، در حالی که مادرش هم از شرم خودکشی می‌کند.

نام اصلی این اثر - چنان‌که ارسطو در رساله‌ی شعر خود بدان اشاره کرده -«اودیپ» بوده است. اما چون سوفوکلس اثر دیگری به نام «اودیپ در کولونوس» دارد، این یکی را که مهمتر و مشهورتر هم هست، «اودیپ شهریار» خوانده‌اند. هم نویسندگان بعدی و هم ارسطو این اثر را همچون نمونه‌ی غایی و آرمانی از سبک تراژدی به رسمیت شناخته‌اند و ادیبان و شاعران بی‌شماری در دوران سوفوکلس تا به امروز بر مبنای آن آثاری برساخته یا همان را در صورت‌هایی گوناگون روایت کرده‌اند.

تراژدی «اودیپ شهریار» متنی نمایشی است که بر محور داستان اودیپ - شاه باستانی تبس- تنظیم شده است. سوفوکلس یکی دیگر از شاعران آتنی به نام آیسخولوس که بنیانگذار سبک ادبی تراژدی است نیز درباره‌ی اودیپ تراژدی‌ای نوشته بود و پیشتر از او در آثار همری نیز اشاره‌هایی به او را می‌بینیم.

از این رو مضمون در یونان قدیم مشهور و محبوب مردمان بوده است. در حدی که آنتیفانس از کمدی‌نویسان یونانی قرن چهارم پیش از میلاد می‌گوید داستان اودیپ در آن زمان چندان برای مردم شناخته شده و مشهور بوده که کافی بود تراژدی‌نویسی نام او را بر اثر خود بگذارد تا مردم کل داستان را پیشاپیش حدس بزنند.[1]

تنها اودیپ نبود که از این موقعیت ممتاز در روایت‌های داستانی یونانی برخوردار بود، بلکه چنین می‌نماید که اصولا شاهان تبس برجسته و مهم بوده‌اند و داستان‌هایی درباره‌ی کردارها و سرنوشت‌شان بر سر زبان‌ها بوده است. خودِ سوفوکلس علاوه بر «اودیپ شهریار» چند متن دیگر در شرح زندگی این خاندان دارد که در میانشان تراژدی‌های «اودیپ در کولونوس» و «آنتیگونه» اهمیت بیشتری دارند. امروز مرسوم است که همچون یک سه‌گانه به این سه تراژدی بنگرند. به همین خاطر هم این سه متن را روی هم رفته «نمایشنامه‌های تبای» می‌نامند که یعنی تراژدی‌های مربوط به تبسی‌ها.

1.Kassel and Austin, 2001: frg. 189.

www.ketab.ir

این نکته البته درست است که این سه روایت بر زندگی اودیپ تمرکز کرده‌اند و از این رو عناصری مشترک دارند. با این همه خطاست اگر فکر کنیم سوفوکلس به شکلی آگاهانه یک سه‌گانه را با این نمایشنامه‌ها پدید آورده است. چون این آثار با هم فاصله‌ی زمانی دارند و در دوره‌هایی متفاوت تولید شده‌اند.

«آنتیگونه» مربوط به دوران جوانی سوفوکلس است. در حالی که «اودیپ شهریار» را در دوران میانسالی و «اودیپ در کولونوس» را در پایان عمرش سروده است.

این سه ناسازگاری‌هایی درونی هم دارند و برخی عناصرشان با هم ناهمخوان است. در ضمن آثار سوفوکلس درباره‌ی داستان‌های تبای به این سه محدود نیست و مثلا «اپیگونی» که بخش‌هایی از آن به جا مانده نیز به همین شهر و خاندان مربوط می‌شود.

بنابراین آثار یاد شده باید بیشتر از اهمیت شهر تبس و مرجعیت‌اش در فضای ادبی آتن دانست، و نه کوشش آگاهانه‌ای برای تدوین سه‌گانه‌ای منسجم و ابرروایتی یکپارچه.

سوفوکلس نه تنها در مضمون و موضوع که در سبک ادبی نیز پیرو آیسخولوس بود که سراینده‌ی نخستین تراژدی - به نام «پارسیان» - است. درباره‌ی تاثیرپذیری سوفوکلس از آیسخولوس گواهی استوار در دست داریم و آن گزارش پلوتارک در این مورد است.

پلوتارک در متن *De Profectibus in Virtute* نقل قولی از سوفوکلس آورده که در آن چنین اثرپذیری‌ای مورد تاکید است. به احتمال زیاد پلوتارک این نقل قول را از ایون خیوسی گرفته که دوست سوفوکلس بوده و در رساله‌ی «واگیر»[1] نقل قول‌هایی بسیار از وی را ثبت کرده است. اصل این متن از بین رفته، ولی می‌دانیم که پلوتارک آن را خوانده و احتمالا نقل قول مورد نظرمان از آنجا آمده است. البته درباره‌ی ترجمه‌ی این جمله بحث هست، و برخی آن را ستایش و برخی ریشخند آیسخولوس دانسته‌اند. اما در هر دو حال سوفوکلس می‌گوید که برای مدتها از آیسخولوس تقلید می‌کرده و بعد به سبک شخصی خود دست یافته است.[2]

هرچند «اودیپ شهریار» متنی بنیانگذار و تعیین‌کننده در تاریخ ادبیات اروپایی است، اما با این همه شرایط پیدایش این متن در هاله‌ای از ابهام فروپوشیده شده است. داده‌های موجود به

1. Epidemiae
2.Bowra, 1940: 401.

www.ketab.ir

ما اجازه می‌دهد که چند حکم کلی درباره‌ی آن صادر کنیم. تاریخ آتن و خاندان‌های برجسته‌ی ساکن در آن تا حدودی به دقت معلوم است و این‌ها کمک می‌کند که به تصویری دقیقتر از بافت اجتماعی زاینده‌ی این تراژدی برسیم. هرچند درباره‌ی «اودیپ شهریار» اطلاعاتی بسیار اندک در دست داریم، ومثلا نام دو تراژدی دیگری که سوفوکلس همزمان با آن نوشته و اجرا کرده را نمی‌دانیم و از این رو تا حدودی اثری ناقص در دست داریم.

از سوی دیگر سال اجرای این نمایشنامه نیز روشن نیست. ناکس به پیروی از حدسی که ماسگریو[1] زده گمان برده که تراژدی «اودیپ شهریار» احتمالا در سال ۴۲۵ پ.م. بر صحنه رفته است. چون در این داستان از طاعونی یاد شده که نه تنها دام‌ها که مردمان را نیز طعمه‌ی خود می‌کرد،[2] و اشاره شده که این مرض به خاطر توهینی که به آرس شده بود گریبانگیر مردم شهر شد. از این رو باید داستان همزمان با طاعونی تدوین شده باشد که در جریان جنگ‌های ابتدای دهه‌ی ۴۲۰ پ.م. در آتن بیداد می‌کرد.[3]

از سوی دیگر مولر[5] استدلال کرده که این متن در حدود سال ۴۳۳ پ.م. پدید آمده و ارتباطی با طاعون آتن نداشته است. یک دلیل اش آن است که تعمیم طاعون از رمه به انسان را در ایلیاد هم می‌بینیم و گویی مضمونی رایج در یونان باستان بوده، و دیگر آن که در متن طوری از آرس یاد شده که احتمالا به اثر ویرانگر آن بر بدن اشاره می‌کند و نه به نقش او در مقام جنگ میان دو شهر.

خودِ فرم تراژدی هم هرچند در دوران‌های بعدی بسیار مورد تقلید قرار گرفت و رد پایی ماندگار بر تاریخ ادبیات اروپایی به‌جا گذاشت، در تاریخ فرهنگ آتن تنها برای دوره‌ای مشخص و کوتاه درخشش داشت و به سرعت جای خود را به رده‌های دیگر از متون ادبی و دینی داد.

1.Masgrave
2. Sophocles, Oedipus Tyrannus, 27-30.
3. Sophocles, Oedipus Tyrannus, 190-192.
4.Knox, 1979.
5.Muller

www.ketab.ir

یکی از شخصیت‌هایی که در این شاخه‌زایی سبک‌ها و عبور از تراژدی نقشی کلیدی بازی کرد، فیلسوف نامدار افلاطون است. مهمترین گذار در این زمینه مدیون اوست که حرکت از نمایش آیینی به متن فلسفی را به انجام رساند، بی آن که در ساختار یا محتوای کلی کار تغییری دهد.

قالب ادبی تراژدی در اصل همان است که افلاطون نیز نوشتن رساله‌های خود را در آن آغاز کرد. هرچند به تدریج از ساختار روایی آغازین‌اش فاصله گرفت، و خودِ گفتگوی میان نقش‌آفرینان ـ و نه حوادث روایت شده در جریان گفتگو ـ را هدف گرفت.

با این همه رساله‌های آغازین افلاطون که بر مرگ سقراط تمرکز یافته‌اند کاملا با قالب تراژدی همخوانی دارند و کردار سقراط که بدون مقاومت و سرکشی حکم پولیس آتنی را می‌پذیرد و خود را تسلیم مرگ می‌کند جلوه‌ای دیگر از همان جبرگرایی و تسلیمی است که تراژدی‌ها آن را تبلیغ می‌کرده‌اند.

با این همه جالب است که افلاطون با این که از نظر سیاسی هم‌جبهه‌ی تراژدی‌نویسان است و کار خود را با تقلید از ایشان آغاز می‌کند، در نهایت از ایشان فاصله می‌گیرد و در آرمانشهر خویش عملا گفتمان‌شان را سرکوب می‌کند. این تا حدودی به خاطر تاثیرپذیری افلاطون از فرهنگ ایرانی رخ نموده و همان است که باعث شده در جست‌جوی یک نظام فلسفی منسجم و یکپارچه و قواعدی اخلاقی و عام باشد.

افلاطون این را در می‌یافته که تراژدی‌نویسان در حال و هوایی بدوی و کهن از انسان و خدایان سخن می‌گویند و به همین خاطر از رویارویی با اندیشه‌های تازه‌ای که پارسیان درباره‌ی انسان پیشنهاد می‌کردند و نظم سیاسی‌ای که بر مبنای آن برساخته بودند، ناتوان هستند.

سخن افلاطون در جمهوری که تراژدی‌نویسان را به بازنمایی تصویری غیراخلاقی و فاسد و تباه از ایزدان متهم می‌کند،[1] در این چارچوب معنادار می‌شود. چون خودِ تراژدی‌نویسان هنوز در تاریخ پیشاکوروشی تنفس می‌کردند و از این رو لزوم مسلح بودن به دستگاهی

---

۱. افلاطون، جمهوری، کتاب دوم و سوم.

www.ketab.ir

اخلاقی یا امکانِ یکسره نیک فرض کردن ایزدان را در نیافته بودند، که بخواهند از آن عدول کنند. این هم جای توجه دارد که افلاطون همه‌ی شاعران قدیمی را تراژدی‌نویس می‌شمرده و به همین خاطر می‌گوید همر رئیس این جرگه است.[1]

آثار افلاطون هم از نظر شکل و سبک و هم از نظر سوگیری سیاسی و بسیاری از عناصر مفهومی - از جمله تاکید بر جبرگرایی ـ ادامه‌ی مستقیم تراژدی محسوب می‌شوند و رساله‌های افلاطونی را می‌توان همچون شاخه‌ای تحول یافته از این سبک ادبی در نظر گرفت که از بافت آیینی و نمایشی‌اش خروج کرده و سازگار با رسم سبک‌های تازه، همزمان با غنی‌تر شدن از نظر محتوای فلسفی، به انکار و طرد سبک زاینده‌ی خویش یعنی تراژدی کمر بسته است.

افلاطون همچنان شعارهای جبرگرایانه‌ی مقابل اندیشه‌ی پارسی را که در تراژدی‌ها بود، تکرار کرد. اثار خود را نیز در قالب همان گفتگوهاینمایش‌گونه‌ای نوشت که تراژدی‌نویسان در قالب سخن می‌گفتند. با این همه پرسش و پاسخ‌هایی متمرکز بر مفاهیم عام و انتزاعی را در اثر خود گنجاند و با تاکید بر مستدل بودن سخن - که اغلب ناکام و خامدستانه هم بود ـ چارچوبی فلسفی به آن بخشید. این حرکت که شالوده‌ی فرهنگی تمدن غربی را برساخت، گزینه‌ای بود رویاروی مسیری که گرگیاس و سوفیست‌ها طی کردند.

سوفیست‌ها با هواداری از عناصر جهان‌بینی یونانی -مثل اراده‌ی آزاد، علم تجربه‌گرا، نقد ایزدان باستان و خرافه‌ستیزی ـ از قالب‌های مذهبی یونانی دست شستند و هم مضمون و هم قالب سخن خود را دگرگون ساختند. اما در نهایت آثار افلاطون بود که پس از چند قرن با چفت و بست شدن به گفتمان مسیحیت بر حریف غلبه کرد و سر تکوین تمدن غربی را رقم زد.

فهم تراژدی «اودیپ شهریار» و معنای تاریخی آن و جایگاهش در تاریخ تمدن اروپایی تنها با اندیشیدن درباره‌ی این زمینه‌ی پیچیده از دانسته‌ها و ندانسته‌هایی ممکن می‌شود که در رشته‌هایی ظریف در هم پیچیده‌اند و ترکیب‌هایی متنوع از پرسش‌ها و پاسخ‌ها را گرداگرد خود ترشح کرده‌اند.

1.Plato, Republic, X, 595c.

www.ketab.ir

در این کتاب خواهم کوشید از گوشته‌ی فربه اما همگن و همریختی از متون که همگی تفسیرهایی کمابیش همسان و همسازگار از اودیپ را به دست می‌دهند، عبور کنیم و پوسته‌ی متن را با چاقوی داده‌های تاریخی بخراشیم. شاید بتوانیم با این شیوه «اودیپ شهریار» را در کنار تاجداران دیگر بنشانیم و به این ترتیب هم در برشی همزمانی به تاریخی دقیق از شرایط ظهور این متن دست یابیم و هم مدارهای قدرت و جریان‌های سیاسی و انگیزه‌های روانشناختی پیوند خورده با آن را بازشناسی کنیم.

www.ketab.ir